



نقد فمینیسم لیبرال و جایگاه تمدن ساز زن در اسلام

یحیی احمدی رمچاهی^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل انتقادی فمینیسم غربی از منظر اندیشمندان مسلمان و بازخوانی جایگاه زن مسلمان در منظومه تمدنی اسلام انجام شده است. مسئله اصلی تحقیق، تعارض میان انسان شناسی سکولار فمینیسم با جهان بینی توحیدی اسلام و پیامد آن در تعریف نقش و هویت زن است. در چارچوب روش توصیفی تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای، اندیشه های متفکرانی چون شهید مطهری، آیت الله جوادی آملی، علامه سبحانی و یوسف قرضاوی بررسی و در مقایسه با نظریات فمینیستی تحلیل شد. یافته ها نشان داد که فمینیسم با قرار دادن زن در تقابل با مرد و فروکاست نقش مادری و خانواده، به گسست های اخلاقی و فرهنگی در جامعه منجر شده است؛ در حالی که اندیشه اسلامی، با تأکید بر کرامت ذاتی انسان و توازن نقش های زن و مرد، تصویری جامع از زن ارائه می دهد. در این منظومه، زن مسلمان نه عامل انفعال و نه رقیب مرد، بلکه مربی تمدن ساز است؛ کسی که با ایفای نقش تربیتی، فرهنگی و اجتماعی، بستر پرورش انسان مؤمن و توسعه فرهنگی تمدن اسلامی را فراهم می آورد. براساس یافته ها، مدل مفهومی «زن به مثابه مربی تمدن ساز» الگویی بومی و الهی برای بازسازی تمدن نوین اسلامی محسوب می شود. **واژگان کلیدی:** فمینیسم غربی، اندیشه اسلامی، زن مسلمان، تمدن اسلامی، تربیت، کرامت انسانی



۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران

مقدمه

فمینیسم غربی به عنوان یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری و اجتماعی معاصر، با هدف دفاع از حقوق زنان و مقابله با تبعیض‌های جنسیتی شکل گرفت و در طی چند قرن اخیر، به یکی از مؤثرترین گفتمان‌های فرهنگی و سیاسی جهان تبدیل شد. این جریان اگرچه در برخی عرصه‌ها توانست زمینه ارتقای جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان را فراهم آورد، اما به تدریج با تکیه بر مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی سکولار، قرائتی خاص از هویت زن، آزادی، خانواده و نقش‌های جنسیتی ارائه کرد که در موارد متعددی با مبانی دینی و نگاه اسلامی به زن تفاوت بنیادین دارد. از این رو، بررسی انتقادی مبانی فمینیسم غربی و تحلیل نسبت آن با اندیشه اسلامی، به یکی از مسائل مهم پژوهش‌های معاصر در حوزه مطالعات زنان تبدیل شده است.

در اندیشه اسلامی، زن صرفاً موجودی فردگرا و مستقل از ساختار خانواده و جامعه تلقی نمی‌شود، بلکه دارای جایگاهی چندبعدی در منظومه حیات انسانی است که نقش‌های تربیتی، فرهنگی و اجتماعی او در شکل‌گیری هویت دینی و تمدنی جامعه اهمیت اساسی دارد. بر همین اساس، بسیاری از اندیشمندان مسلمان معتقدند الگوی زن در فمینیسم غربی، به دلیل تأکید افراطی بر فردگرایی، استقلال مطلق و تشابه کامل نقش‌های زن و مرد، نتوانسته است به استحکام نهاد خانواده و تعالی معنوی جامعه کمک کند، بلکه در برخی موارد به تضعیف پیوندهای خانوادگی، بحران هویت زنان و گسترش نگاه ابزاری به زن انجامیده است. در مقابل، الگوی «زن مسلمان» در اندیشه اسلامی، بر پایه کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تعالی معنوی و نقش‌آفرینی تمدنی تعریف می‌شود. در این نگاه، زن علاوه بر حضور فعال در عرصه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی، نقش بنیادینی در تربیت نسل، انتقال ارزش‌های دینی و حفظ هویت فرهنگی جامعه ایفا می‌کند و از همین رهگذر می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده تمدن اسلامی شناخته شود. از این منظر، مفهوم «زن تمدن‌ساز» ناظر به الگویی است که میان هویت فردی، مسئولیت خانوادگی و نقش اجتماعی زن تعادل برقرار می‌کند.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که مبانی فکری فمینیسم غربی چه تعارض‌ها و تفاوت‌هایی با نگرش اسلامی درباره جایگاه زن دارد و الگوی «زن مسلمان» چگونه می‌تواند به عنوان الگویی تمدن‌ساز در برابر الگوهای رایج فمینیستی مطرح شود. فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که فمینیسم غربی، به سبب گرفتن مبانی سکولار و فردگرایانه، در تبیین جامع هویت زن با محدودیت‌های نظری مواجه است؛ درحالی‌که اندیشه اسلامی با ارائه نگاهی توحیدی و متوازن به جایگاه زن، ظرفیت ارائه الگویی تمدنی و پایدار را داراست.

پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، ضمن بررسی مبانی نظری فمینیسم غربی و نقدهای مطرح‌شده از سوی اندیشمندان مسلمان، به تبیین جایگاه زن مسلمان در فرایند تمدن‌سازی اسلامی می‌پردازد. همچنین تلاش می‌شود ابعاد مختلف نقش تربیتی، فرهنگی و اجتماعی زن در شکل‌گیری تمدن اسلامی مورد تحلیل قرار گیرد.

طرح مسئله

در دهه‌های اخیر، مسئله «جایگاه زن» به یکی از مهم‌ترین موضوعات در گفتمان‌های فکری و اجتماعی جهان تبدیل شده است. در این میان، فمینیسم غربی به عنوان یکی از جریان‌های اثرگذار فکری و اجتماعی، با هدف مقابله با تبعیض‌های جنسیتی و دفاع از حقوق زنان شکل گرفت و در طول تاریخ خود، رویکردهای متعددی را در تبیین هویت و نقش زنان ارائه کرده است. جریان‌های مختلف فمینیستی، به ویژه فمینیسم لیبرال، رادیکال و سوسیالیستی، هریک با تأکید بر مفاهیمی همچون برابری جنسیتی، استقلال فردی و نفی ساختارهای سنتی قدرت، تلاش کرده‌اند جایگاه زن را در جامعه بازتعریف کنند.^۱

با این حال، بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که فمینیسم غربی در بستر خاص تاریخی و فرهنگی غرب شکل گرفته و مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خاصی است که لزوماً با سایر سنت‌های فرهنگی و دینی سازگار نیست. در این چارچوب، برخی اندیشمندان مسلمان معتقدند که الگوی ارائه‌شده از سوی فمینیسم غربی، به دلیل تکیه بر فردگرایی افراطی و تلقی خاص از آزادی و برابری، در مواردی به تضعیف نهاد

1. Tong, Rosemarie, *Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction*, P11-13

خانواده و گسست پیوندهای اجتماعی انجامیده است.^۱ به ویژه در حوزه خانواده، برخی از متفکران اسلامی معتقدند که نگاه فمینیستی با تأکید بر تشابه کامل نقش های زن و مرد، تفاوت های طبیعی و کارکردی میان آن ها را نادیده گرفته و در نتیجه، در ارائه الگویی متوازن از روابط خانوادگی با چالش هایی مواجه شده است.^۲ از سوی دیگر، در منظومه فکری اسلام، زن دارای جایگاهی کرامت مند و چندبعدی است و علاوه بر برخورداری از حقوق انسانی و اجتماعی، نقش مهمی در تربیت نسل، انتقال ارزش های دینی و شکل دهی به هویت فرهنگی جامعه ایفا می کند. قرآن کریم با تأکید بر اصل کرامت انسانی، زن و مرد را در اصل انسانیت برابر دانسته و معیار برتری را تقوا معرفی می کند.^۳ همچنین در منابع اسلامی، نقش زن در تربیت نسل و شکل دهی به ساختار اخلاقی جامعه مورد توجه ویژه قرار گرفته است؛ به گونه ای که برخی اندیشمندان مسلمان، خانواده را مهم ترین نهاد در شکل گیری فرهنگ و تمدن دانسته اند و نقش زن را در این فرایند بنیادین ارزیابی کرده اند.^۴

با توجه به این تفاوت های مبنایی، در سال های اخیر تلاش هایی از سوی اندیشمندان مسلمان برای بازخوانی جایگاه زن در چارچوب اندیشه اسلامی صورت گرفته است. در این رویکرد، زن نه صرفاً در قالب یک فرد مستقل از ساختار اجتماعی، بلکه به عنوان یکی از عناصر مؤثر در شکل گیری هویت فرهنگی و تمدنی جامعه مورد توجه قرار می گیرد. براین اساس، برخی از پژوهشگران از مفهوم «زن تمدن ساز» یاد کرده اند؛ مفهومی که ناظر به نقش تربیتی، فرهنگی و اجتماعی زن در فرایند شکل گیری و استمرار تمدن اسلامی است.^۵ با وجود این، هنوز پرسش های اساسی درباره نسبت میان الگوی زن در فمینیسم غربی و جایگاه زن در اندیشه اسلامی وجود دارد. از جمله اینکه مبانی انسان شناختی و اجتماعی فمینیسم غربی تا چه اندازه با نگرش اسلامی درباره زن سازگار است و آیا الگوی ارائه شده در این جریان می تواند پاسخ گوی نیازهای فرهنگی و تمدنی جوامع اسلامی باشد؟ همچنین این پرسش مطرح است که در چارچوب اندیشه اسلامی، زن مسلمان چگونه می تواند نقشی تمدن ساز در شکل گیری و تداوم تمدن اسلامی ایفا کند. براین اساس، مسئله اصلی

۱. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۵۵-۵۹؛ محمدرضا مهدوی کنی، اخلاق و حقوق در خانواده، ص ۶۷-۶۸.

۲. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۶۱-۶۲.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۴. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۹۰، ۸۷؛ مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۷۱.

۵. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۱۱۵؛ جعفر سبحانی، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۷۳.

این پژوهش آن است که با بررسی و نقد مبانی نظری فمینیسم غربی از منظر اندیشمندان مسلمان، جایگاه «زن مسلمان» در فرایند تمدن سازی اسلامی تبیین شود و ابعاد مختلف نقش تربیتی و فرهنگی او در شکل گیری هویت تمدنی جامعه اسلامی مورد تحلیل قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

پژوهش درباره نسبت میان فمینیسم غربی و نگرش اسلامی به جایگاه زن، در چند دهه اخیر در دو حوزه اصلی دنبال شده است: نخست، آثار نظری در تبیین مبانی فمینیسم و نقد آن؛ و دوم، مطالعات اسلامی درباره حقوق و جایگاه زن در منظومه معرفتی اسلام. بااین حال، تلفیق این دو حوزه در چارچوبی تمدنی و با رویکرد تطبیقی میان اندیشه اسلامی (اعم از امامیه و اهل سنت) و جریان های اصلی فمینیسم غربی، کمتر به صورت نظام مند صورت گرفته است.

۱. مطالعات مربوط به مبانی فمینیسم غربی

در حوزه مطالعات فمینیستی، آثار متعددی به تبیین جریان ها و مبانی نظری فمینیسم پرداخته اند. کتاب **Rosemarie Tong** با عنوان *Feminist Thought* یکی از منابع مرجع در معرفی مکاتب فمینیستی (لیبرال، رادیکال، مارکسیستی، سوسیالیستی و پست مدرن) است که نشان می دهد اختلاف مکاتب فمینیستی بیش از آنکه صرفاً راهبردی باشد، ریشه در مبانی متفاوت انسان شناختی و معرفت شناختی دارد.^۱ همچنین **Sylvia Walby** در اثر خود *Theorizing Patriarchy* با تحلیل ساختارهای اجتماعی مردسالار، نشان می دهد که فمینیسم رادیکال و سوسیالیستی چگونه خانواده، دولت و بازار کار را به عنوان ساختارهای بازتولیدکننده سلطه تحلیل می کنند.^۲

در این آثار، تأکید اصلی بر برابری ساختاری، استقلال فردی و بازتعریف نقش های جنسیتی است، اما کمتر به پیامدهای فرهنگی و تمدنی این رویکرد در جوامع غیرغربی توجه شده است. ازاین حیث، ادبیات غربی غالباً با پیش فرض جهان شمولی تجربه تاریخی غرب، الگوی خاصی از زن را مبنای تحلیل قرار داده است.

1. Tong, Rosemarie, *Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction*, P1-12.

2. Walby, Sylvia, *Theorizing Patriarchy*, P20-24.



۲. پژوهش‌های اسلامی درباره جایگاه زن

در سنت فکری اسلامی، آثار متعددی به تبیین جایگاه زن در چارچوب قرآن و سنت پرداخته‌اند. شهید مرتضی مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام با نقد برخی مبانی فمینیسم غربی، بر تفاوت میان «تساوی» و «تشابه» تأکید کرده و بر این باور است که عدالت جنسیتی در اسلام به معنای نفی تفاوت‌های طبیعی زن و مرد نیست، بلکه به معنای توزیع متناسب حقوق و تکالیف براساس حکمت الهی است.^۱ وی ضمن دفاع از کرامت انسانی زن، نگاه تقابلی فمینیستی نسبت به نهاد خانواده را مورد نقد قرار می‌دهد.^۲

آیت الله عبدالله جوادی آملی نیز در اثر زن در آینه جلال و جمال با تکیه بر مبانی قرآنی، بر کرامت ذاتی زن و قابلیت او در سیر کمال انسانی تأکید می‌کند و نقش تربیتی زن در شکل‌دهی به جامعه را اساسی می‌داند.^۳ وی خانواده را کانون شکل‌گیری شخصیت انسان و زن را محور عاطفی و تربیتی این نهاد معرفی می‌کند.^۴ در میان متفکران اهل سنت نیز آثاری در دفاع از کرامت زن و بازخوانی جایگاه او در چارچوب شریعت اسلامی نگاشته شده است. برای نمونه، یوسف قرضاوی در کتاب مرکز المرأة فی الحياة الإسلامية بر نقش فعال زن در عرصه اجتماعی از منظر تعالیم اسلامی تأکید کرده و نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی زنان در صدر اسلام در کنار نقش خانوادگی آنان امری پذیرفته بوده است.^۵ همچنین دکتر وهبه زحیلی در آثار فقهی خود با بررسی احکام مربوط به زن در فقه اسلامی، تلاش کرده است نشان دهد که بسیاری از برداشت‌های تبعیض‌آمیز نسبت به زنان، ناشی از تفسیرهای فرهنگی و تاریخی بوده و لزوماً با مبانی اصیل شریعت اسلامی سازگار نیست.^۶

پژوهش‌های مربوط به
(فمینیسم اسلامی) در چند
دهه اخیر شکل گرفته‌اند
و در حوزه‌هایی مثل
دین‌پژوهی، حقوق گسترش
مطالعات اسلامی گسترش
یافته‌اند. این اثر تلاش
می‌کند جایگاه زن در اسلام
را با رویکردی انتقادی و در
عین حال در چارچوب
متون اسلامی بررسی کند.
ادبیات غربی غالباً با پیش
فرض جهان‌شمولی تجربه
تاریخی غرب، را مبنای
خاصی از زن را تحلیل
قرار داده است.

۹۳



آمن و اتمان
شماره دوم - پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۸۰-۷۸

۲. همان، ص ۱۱۸-۱۲۲.

۳. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۷۵-۸۲.

۴. همان، ص ۱۰۹-۱۱۵.

۵. یوسف القرضاوی، مكانة المرأة فی الحياة الإسلامية، ص ۴۵-۵۲.

۶. وهبه الزحیلی، قضايا فقهية معاصرة، ص ۷-۱۲.



۳. مطالعات انتقادی درباره فمینیسم از منظر اسلامی

در سال های اخیر، برخی پژوهش ها به طور مستقیم به نقد فمینیسم غربی از منظر اندیشه اسلامی پرداخته اند. برای مثال، محمدرضا مهدوی کنی در مباحث مربوط به اخلاق خانواده، با نقد رویکرد فردگرایانه در برخی نظریه های فمینیستی، بر اهمیت نهاد خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه اسلامی تأکید کرده است.^۱ همچنین آیت الله جعفر سبحانی در آثار خود درباره حقوق زن در اسلام، ضمن دفاع از کرامت انسانی زن، برخی مبانی فمینیسم غربی را به دلیل غفلت از تفاوت های طبیعی و کارکردی زن و مرد مورد نقد قرار می دهد.^۲

در سطح پژوهش های دانشگاهی نیز مطالعاتی درباره نسبت فمینیسم و اسلام انجام شده است که بیشتر به بررسی مفهومی یا مقایسه ای میان حقوق زنان در اسلام و غرب پرداخته اند. با این حال، بسیاری از این پژوهش ها یا صرفاً به دفاع از حقوق زن در اسلام پرداخته اند و یا تنها به نقد فمینیسم بسنده کرده اند و کمتر به ارائه الگویی ایجابی از نقش زن در فرایند تمدن سازی اسلامی توجه کرده اند.

۴. خلا پژوهشی و نوآوری مقاله

بررسی پیشینه نشان می دهد که اگرچه مطالعات متعددی درباره مبانی فمینیسم غربی و نیز جایگاه زن در اندیشه اسلامی انجام شده است، اما پیوند دادن این دو حوزه در چارچوب یک تحلیل تمدنی هنوز به صورت جامع مورد توجه قرار نگرفته است. به ویژه مفهوم «زن تمدن ساز» که ناظر به نقش تربیتی، فرهنگی و اجتماعی زنان در شکل گیری و تداوم تمدن اسلامی است، کمتر به عنوان یک مدل نظری مستقل مورد بررسی قرار گرفته است.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با رویکردی تحلیلی و تطبیقی، نخست مبانی نظری فمینیسم غربی را بررسی کرده و سپس نقدهای مطرح شده از سوی اندیشمندان مسلمان را تحلیل می کند و در نهایت، با تکیه بر مبانی انسان شناسی و اجتماعی اسلام، الگویی مفهومی از «زن به مثابه مربی تمدن ساز» ارائه می دهد؛ الگویی که می تواند

۱. محمدرضا مهدوی کنی، اخلاق و حقوق در خانواده، ص ۵۹.

۲. جعفر سبحانی، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۵۵-۶۰.

چارچوبی نظری برای فهم نقش زنان در فرایند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی فراهم آورد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است و با رویکرد تحلیل مفهومی و تفسیر متن انجام شده است. هدف اصلی پژوهش، بازخوانی مبانی انسان‌شناختی و اجتماعی اندیشه اسلامی و نقد مبانی نظری فمینیسم، و در نهایت ارائه مدل «زن به مثابه مربی تمدن‌ساز» است. براین اساس، روش‌شناسی پژوهش در چند مرحله سامان یافته است:

۱. گردآوری داده‌ها

منابع پژوهش شامل:

- آیات قرآن کریم و تفاسیر معتبر؛
 - روایات و متون حدیثی؛
 - آثار اندیشمندان مسلمان در حوزه زن، تربیت و خانواده؛
 - نوشته‌ها و مقالات معاصر درباره تمدن اسلامی؛
 - نظریات فمینیستی در حوزه جنسیت، هویت و نقش‌های اجتماعی؛
 - مطالعات جامعه‌شناختی و فلسفی مرتبط با موضوع.
- گردآوری داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، بررسی اسنادی و استخراج مفاهیم نظری انجام گرفته است.

۲. روش تحلیل

فرایند تحلیل بر پایه سه سطح انجام شده است:

- تحلیل مفهومی: استخراج مفاهیم کلیدی همچون کرامت، نقش تربیتی، سرمایه فرهنگی، هویت تمدنی و...
- تحلیل تطبیقی: مقایسه مبانی انسان‌شناختی و اجتماعی اسلام با رویکردهای فمینیستی و تبیین نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها.
- تحلیل استنتاجی: استنتاج مدل پیشنهادی براساس مبانی اسلامی و یافته‌های تحلیلی به دست آمده.

۳. چارچوب نظری

پژوهش از منظومه فکری اندیشه اسلامی در حوزه انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی دینی و تربیت بهره می‌گیرد. آثار اندیشمندانی مانند: جواد آملی، مطهری، سید محمدباقر صدر و نیز پژوهش‌های معاصر در حوزه زن و خانواده، مبنای نظری این پژوهش را تشکیل داده‌اند.

۴. اعتبارسنجی

برای افزایش دقت و اعتبار یافته‌ها:

- از منابع درجه اول در متون اسلامی استفاده شده است؛
- تعاریف و مفاهیم در چارچوب منطقی و نظام‌مند بازسازی شده‌اند؛
- برای جلوگیری از برداشت‌های شخصی یا سلیقه‌ای، تحلیل‌ها بر پایه استنادات و چارچوب‌های نظری معتبر صورت گرفته است.

۵. نوع پژوهش

پژوهش از نوع بنیادین - نظری است؛ بدین معنا که هدف اصلی، تولید مدل مفهومی و تبیین نسبت زن با فرایند تمدن‌سازی در منظومه اسلامی است، نه ارائه راهکارهای اجرایی. با این حال، مدل نهایی قابلیت توسعه در تحقیقات کاربردی را دارد.

۶. مراحل انجام پژوهش

پژوهش در پنج گام انجام شده است:

- تبیین مسئله و مفهوم زن در منظومه توحیدی؛
- تحلیل نقش خانواده، تربیت و فرهنگ از دیدگاه اسلام؛
- نقد مبانی نظری فمینیسم و بررسی تعارضات آن با نظام فکری اسلام؛
- استخراج مؤلفه‌های نقش زن در تمدن اسلامی؛
- طراحی و ارائه مدل «زن به مثابه مربی تمدن‌ساز».



مبانی نظری فمینیسم غربی

فمینیسم غربی را نمی‌توان صرفاً یک جنبش اجتماعی دانست، بلکه باید آن را منظومه‌ای نظری تلقی کرد که در بستر تحولات فکری مدرنیته، سکولاریسم، لیبرالیسم و نقد ساختارهای سنتی قدرت شکل گرفته است. این منظومه در پی پاسخ به مسئله «نابرابری جنسیتی» پدید آمد، اما در مسیر تطوّر خود به بازتعریف مفاهیمی چون انسان، هویت، آزادی، عدالت، قدرت و خانواده پرداخت. در این بخش، مهم‌ترین مبانی نظری فمینیسم در چهار محور اصلی بررسی می‌شود: انسان‌شناسی، نظریه قدرت و مردسالاری، مفهوم آزادی و عدالت جنسیتی، و تحلیل نهاد خانواده و نقش‌های جنسیتی.

۱. انسان‌شناسی و هویت جنسیتی

یکی از بنیادی‌ترین مباحث در نظریه‌های فمینیستی، مسئله «هویت جنسیتی» است. فمینیسم کلاسیک (به‌ویژه لیبرال) بر این باور بود که زنان و مردان در اصل توانایی‌های عقلانی و انسانی برابرند و تفاوت‌های مشاهده‌شده، عمدتاً نتیجه محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی است.^۱ این دیدگاه در امتداد سنت روشنگری و انسان‌شناسی لیبرال شکل گرفت که انسان را موجودی خودمختار، عقلانی و دارای حقوق طبیعی می‌داند. با این حال، در موج دوم فمینیسم، تمایز میان «جنس» (Sex) و «جنسیت» (Gender) برجسته شد. براساس این تمایز، جنس به تفاوت‌های زیستی اشاره دارد، در حالی که جنسیت محصول ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است. این تفکیک، امکان نقد نقش‌های سنتی زنان را فراهم کرد و زمینه‌ساز نظریه‌پردازی درباره «ساخت اجتماعی جنسیت» شد.^۲

در ادامه این روند، نظریه‌پردازانی مانند **Judith Butler** با طرح ایده «اجراپذیری جنسیت» (Gender Performativity) گام فراتری برداشتند و استدلال کردند که هویت جنسیتی نه یک امر ثابت، بلکه نتیجه تکرار کنش‌ها و گفتمان‌های اجتماعی است.^۳ این دیدگاه، مبانی زیست‌شناختی نقش‌های جنسیتی را به چالش کشید و بر سیالیت هویت تأکید کرد.

1. Tong, Rosemarie, *Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction*, P1-5.
2. Oakley, Ann, *Sex, Gender and Society*, P16-18.
3. Butler, Judith, *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*, P25-33.



در مجموع، انسان‌شناسی فمینیستی مدرن، بر نفی ذات‌گرایی جنسیتی و تأکید بر ساخت اجتماعی تفاوت‌ها استوار است؛ رویکردی که پیامدهای گسترده‌ای در حوزه خانواده، تربیت، سیاست‌گذاری و آموزش داشته است.

۲. نظریه قدرت و مفهوم مردسالاری

تحلیل ساختار قدرت یکی از ارکان نظری فمینیسم، به ویژه در شاخه‌های رادیکال و سوسیالیستی آن، به شمار می‌رود. فمینیست‌های رادیکال معتقدند که «مردسالاری» یک نظام اجتماعی فراگیر است که در آن مردان به طور ساختاری بر زنان سلطه دارند. این سلطه صرفاً در سطح قوانین رسمی نیست، بلکه در فرهنگ، زبان، رسانه و حتی روابط خصوصی بازتولید می‌شود.^۱

Kate Millett در کتاب Sexual Politics با تحلیل ادبیات و فرهنگ غربی، نشان داد که چگونه روایت‌های فرهنگی به تثبیت برتری مردانه کمک می‌کنند. از سوی دیگر، Sylvia Walby مردسالاری را مجموعه‌ای از شش ساختار درهم‌تنیده (خانواده، کار مزدی، دولت، خشونت، روابط جنسی و فرهنگ) می‌داند که به استمرار نابرابری جنسیتی می‌انجامند.^۲

در فمینیسم مارکسیستی و سوسیالیستی نیز، نابرابری جنسیتی در پیوند با ساختارهای اقتصادی تحلیل می‌شود. براساس این دیدگاه، نظام سرمایه‌داری با بهره‌گیری از کار خانگی بدون دستمزد زنان و تفکیک بازار کار، به بازتولید سلطه جنسیتی کمک می‌کند.^۳ از این منظر، رهایی زنان بدون اصلاح ساختارهای اقتصادی امکان‌پذیر نیست.

۳. آزادی، برابری و عدالت جنسیتی

مفهوم آزادی در فمینیسم غربی عمدتاً در چارچوب سنت لیبرالی تبیین شده است. فمینیسم لیبرال بر رفع تبعیض‌های قانونی و ایجاد فرصت‌های برابر برای زنان در

فمینیسم به عنوان
منظومه‌ای نظری در بستر
مدرنیته، لیبرالیسم و نقد
قدرت سنتی شکل گرفت
تا به مسئله نابرابری
جنسیتی پاسخ دهد.
در این مسیر، مفاهیم
انسان، هویت، آزادی،
عدالت، قدرت و خانواده
بازتعریف کرد.



1. Millett, Kate, Sexual Politics, P23-30.

2. Walby, Sylvia, Theorizing Patriarchy, P20-24.

3. Hartmann, Heidi, The Unhappy Marriage of Marxism and Feminism, P11-13.

آموزش، اشتغال و مشارکت سیاسی تأکید دارد.^۱ این رویکرد با الهام از نظریه‌های عدالت لیبرالی، خواستار دسترسی برابر زنان به منابع و مناصب اجتماعی است.

در این زمینه، برخی از فمینیست‌ها از نظریه عدالت **John Rawls** برای دفاع از برابری جنسیتی بهره برده‌اند و استدلال کرده‌اند که در «وضع نخستین»، هیچ فردی تبعیض جنسیتی را نمی‌پذیرد.^۲ **Susan Moller Okin** در کتاب *Justice, Gender, and the Family* نشان می‌دهد که تحقق عدالت اجتماعی بدون اصلاح روابط نابرابر در خانواده ممکن نیست.

با این حال، فمینیسم رادیکال و پست مدرن، مفهوم آزادی را فراتر از برابری حقوقی دانسته و بر آزادی از سلطه فرهنگی و گفتمانی تأکید کرده‌اند.^۳ در این رویکرد، حتی مفاهیم سنتی زن و مرد نیز باید مورد بازاندیشی قرار گیرند.

۴. نگرش به خانواده و نقش‌های جنسیتی

خانواده در نظریه‌های فمینیستی یکی از کانون‌های اصلی تحلیل است. بسیاری از فمینیست‌ها معتقدند که تقسیم سنتی نقش‌ها مرد نان‌آور و زن خانه‌دار به وابستگی اقتصادی زنان و محدود شدن فرصت‌های آنان انجامیده است.^۴ از این رو، بازتوزیع مسئولیت‌های خانگی و مشارکت برابر در تربیت فرزند از مطالبات اصلی فمینیسم بوده است.

برخی نظریه پردازان رادیکال حتی ساختار خانواده هسته‌ای را بازتولیدکننده روابط سلطه دانسته‌اند.^۵ در مقابل، فمینیسم لیبرال رویکردی اصلاح‌گرایانه‌تر دارد و خواستار برابری فرصت‌ها در چارچوب خانواده است.

۵. جمع‌بندی تحلیلی

برآیند مبانی نظری فمینیسم غربی را می‌توان در چند اصل خلاصه کرد:

- تأکید بر برابری ساختاری و حقوقی زن و مرد؛
- تلقی هویت جنسیتی به عنوان امری عمدتاً اجتماعی و قابل بازتعریف؛

1. Tong, Rosemarie, *Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction*, P13-17.
2. Okin, Susan Moller, *Justice, Gender, and the Family*, P89-92.
3. Butler, Judith, *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*, P134-141.
4. Tong, Rosemarie, *Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction*, P93-96.
5. Firestone, Shulamith, *The Dialectic of Sex*, P8-12.

• نقد ساختارهای سنتی قدرت، به ویژه در خانواده؛

• محوریت استقلال فردی در تعریف هویت زن.

این اصول اگرچه در بستر تاریخی غرب شکل گرفته اند و در بسیاری موارد به ارتقای حقوق زنان انجامیده اند، اما از منظر برخی سنت های دینی از جمله اندیشه اسلامی به دلیل گرفتن مبانی سکولار، فردگرایانه و گاه نسبی گرایانه، با چالش های نظری مواجه اند. بررسی این چالش ها در پرتو اندیشه متفکران مسلمان، گام بعدی این پژوهش خواهد بود.

نقد مبانی فمینیسم غربی از منظر اندیشمندان مسلمان

نقد فمینیسم غربی در اندیشه متفکران مسلمان، نه صرفاً واکنشی اجتماعی، بلکه برخاسته از مبانی معرفتی، انسان شناختی و الهیاتی متفاوتی است که در سنت اسلامی ریشه دارد. این نقدها را می توان در سه سطح عمده بررسی کرد:

۱. نقد انسان شناختی و مبنای هویت جنسیتی؛

۲. نقد مبنای آزادی و فردگرایی؛

۳. نقد نگاه به خانواده و کارکرد تمدنی آن.

در این میان، برخی اندیشمندان امامیه و اهل سنت، با وجود تفاوت های فقهی، در مبنای کلان الهیاتی و کرامت انسانی هم سویی های قابل توجهی دارند.

نقد انسان شناسی سکولار و نفی ذات گرایی دینی

یکی از اصلی ترین نقاط افتراق اندیشه اسلامی با فمینیسم غربی، در مبنای انسان شناسی است. بسیاری از نظریه های فمینیستی مدرن، به ویژه در شاخه های پست مدرن، هویت جنسیتی را عمدتاً برساخته اجتماعی می دانند و نقش تفاوت های طبیعی را در تعریف نقش ها به حداقل می رسانند.^۱ در مقابل، اندیشمندان مسلمان بر آن اند که گرچه فرهنگ و اجتماع در شکل گیری نقش ها مؤثرند، اما تفاوت های طبیعی و تکوینی زن و مرد نیز در حکمت الهی ریشه دارد و نمی توان آن را نادیده گرفت.

خانواده یکی از محورهای اصلی تحلیل فمینیستی است. از نگاه فمینیستی تقسیم سنتی نقش ها (مرد نان آور، زن خانه دار) باعث وابستگی اقتصادی زنان و محدودیت فرصت های رادیکال شده است. فمینیسم هسته ای را ساختار خانواده روابط را بازتولیدکننده فمینیسم سلطه می داند. اصلاح گراییانه رویکردی بر برابری فرصت ها دارد و چارچوب خانواده تأکید می کند.

۱۰۰



شماره دوم - پاییز و زمستان ۱۴۰۴
آمیت و آملیت

1. Butler, Judith, Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity, P25-33.

شهید مطهری با نقد دیدگاه‌های افراطی در تساوی طلبی جنسیتی، تصریح می‌کند که «تساوی» به معنای «تشابه» نیست و عدالت اقتضا می‌کند تفاوت‌های طبیعی در نظام حقوقی لحاظ شود.^۱ وی بر این باور است که انکار تفاوت‌های طبیعی، نه تنها به تحقق عدالت نمی‌انجامد، بلکه موجب بی‌توجهی به استعداد‌های ویژه هریک از دو جنس می‌شود.

آیت‌الله جوادی آملی نیز با تبیین مبنای قرآنی کرامت انسانی، تأکید می‌کند که زن و مرد در اصل انسانیت و قرب الهی برابرند،^۲ اما تفاوت‌های تکوینی آنان در حکمت خلقت معنا می‌یابد و نباید به سلطه یا تبعیض تفسیر شود.^۳

در اندیشه اهل سنت نیز، یوسف قرضاوی با تأکید بر اصل «تکامل و تکامل‌پذیری مشترک»، بر این نکته تصریح می‌کند که تفاوت‌های میان زن و مرد به معنای برتری یکی بر دیگری نیست، بلکه تقسیم کار متناسب با طبیعت انسانی است.^۴ براین اساس، نقد اصلی متفکران مسلمان به انسان‌شناسی فمینیستی آن است که با نفی هرگونه تفاوت ذاتی، به نوعی «همسان‌سازی افراطی» گرایش یافته و حکمت تفاوت‌های طبیعی را نادیده می‌گیرد.

نقد فردگرایی لیبرالی و مفهوم آزادی مطلق

فمینیسم غربی، به‌ویژه در شاخه لیبرال، بر استقلال فردی و خودمختاری زن در تصمیم‌گیری‌های شخصی و اجتماعی تأکید دارد.^۵ در این چارچوب، آزادی غالباً به معنای رهایی از هرگونه قید بیرونی تفسیر می‌شود. در مقابل، اندیشه اسلامی آزادی را در چارچوب عبودیت الهی تعریف می‌کند. از منظر قرآن، آزادی حقیقی در رهایی از بند غیرخدا و حرکت در مسیر کمال انسانی معنا می‌یابد.^۶ آیت‌الله سبحانی با نقد مبانی سکولار در اندیشه مدرن، تصریح می‌کند که تلقی لیبرالی از آزادی، در صورت گسست از ارزش‌های اخلاقی، می‌تواند به نسبی‌گرایی و فروپاشی بنیان‌های اخلاقی جامعه بینجامد.^۷



۱. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۵۷-۵۶.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۳. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۷۴-۷۹.

۴. یوسف القرضاوی، مكانة المرأة في الحياة الإسلامية، ص ۱۱۲-۱۱۸.

5. Tong, Rosemarie, Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction, P13-17.

۶. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۷. جعفر سبحانی، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴۵-۱۵۰.

همچنین، مهدوی‌کنی با تحلیل نسبت فرد و جامعه در اندیشه اسلامی، بر این نکته تأکید دارد که هویت انسان در پیوند با خانواده و جامعه شکل می‌گیرد و فردگرایی افراطی، انسجام اجتماعی را تضعیف می‌کند.^۱ از این منظر، نقد اسلامی به فمینیسم لیبرال آن است که تمرکز یک‌جانبه بر استقلال فردی، ممکن است به تضعیف نهادهای واسطه به‌ویژه خانواده منجر شود و نقش‌های مکمل اجتماعی را نادیده بگیرد.

نقد نگرش فمینیستی به خانواده

یکی از جدی‌ترین نقاط اختلاف، در تحلیل نهاد خانواده است. برخی جریان‌های فمینیستی، خانواده سنتی را یکی از کانون‌های بازتولید سلطه مردانه می‌دانند.^۲ در این نگاه، تقسیم نقش‌های جنسیتی به وابستگی اقتصادی و محدودیت اجتماعی زنان انجامیده است.

در مقابل، در اندیشه اسلامی، خانواده بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی و محل تحقق «سکینه» و مودت معرفی شده است.^۳ شهید مطهری با نقد دیدگاه‌هایی که خانواده را نهادی صرفاً تاریخی و قابل انحلال می‌دانند، آن را واحد طبیعی اجتماع و رکن اساسی تمدن می‌داند.^۴

وهبه زحیلی نیز در تبیین فقه خانواده، بر اصل «تکامل و تعاون» میان زن و مرد تأکید کرده و خانواده را نهادی مبتنی بر مسئولیت متقابل معرفی می‌کند، نه سلطه یک‌جانبه.^۵ از منظر متفکران مسلمان، گرچه برخی رفتارهای فرهنگی در جوامع اسلامی ممکن است به تبعیض انجامیده باشد، اما این امر ناشی از انحراف در اجراست، نه نقص در مبانی شریعت. بنابراین، نقد اسلامی متوجه «تجربه تاریخی مردسالارانه» است، نه اصل تفاوت نقش‌ها.

نقد اسلامی بر فمینیسم
غربی بر دوپایه استوار
است: (۱) حفظ تفاوت‌های
طبیعی زن و مرد به‌عنوان
حکمت الهی، (۲) تعریف
آزادی در قالب التزام
به ارزش‌های اخلاقی و
عبودیت، نه رهایی مطلق از
هر قید دانشمندان اسلامی
این دوپایه را بیان نمودند.



۱. محمدرضا مهدوی‌کنی، اخلاق و حقوق در خانواده، ص ۳۴-۳۷.
2. Walby, Sylvia, Theorizing Patriarchy, P72-75; Millett, Kate, Sexual Politics, P23-30.
۳. سوره روم، آیه ۲۱.
۴. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۶۶.
۵. وهبه الزحیلی، قضایا فقهیة معاصرة، ص ۳۵-۴۰.

نقد رویکرد تمدنی فمینیسم

برخی اندیشمندان مسلمان، مسئله را در سطحی کلان‌تر و تمدنی تحلیل کرده‌اند. آنان معتقدند که فمینیسم، به عنوان محصول مدرنیته غربی، در چارچوب جهان‌بینی سکولار و اومانیستی شکل گرفته و لذا ارزش‌های آن نیز متناسب با همان زمینه تاریخی است. از این منظر، الگوی زن در تمدن اسلامی، نه بر مبنای رقابت با مرد، بلکه براساس «مشارکت در تحقق حیات طیبه» تعریف می‌شود.^۱ جوادی آملی با طرح مفهوم «انسان کامل» تصریح می‌کند که مسیر کمال برای زن و مرد یکسان است، اما ابزارها و نقش‌های اجتماعی می‌تواند متفاوت باشد.^۲ بدین ترتیب، نقد تمدنی به فمینیسم آن است که با تمرکز بر تقابل جنسیتی، گاه به دوگانه‌سازی و رقابت جنس‌ها دامن می‌زند، درحالی‌که الگوی اسلامی بر تکامل مکمل و هم‌افزا استوار است.

جمع‌بندی تحلیلی

نقد اندیشمندان مسلمان بر فمینیسم غربی را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

- رد انسان‌شناسی سکولار و تأکید بر کرامت الهی مشترک زن و مرد؛
 - تمایز میان «تساوی ارزشی» و «تشابه کارکردی»؛
 - نقد فردگرایی افراطی و دفاع از هویت جمعی و خانوادگی؛
 - تأکید بر کارکرد تمدنی خانواده و نقش تربیتی زن در ساخت جامعه.
- این نقدها زمینه را برای ارائه الگویی بدیل فراهم می‌سازد؛ الگویی که در آن «زن مسلمان» نه در تقابل با مرد، بلکه به عنوان بازیگری فعال در فرایند تمدن‌سازی تعریف می‌شود. در بخش بعدی، این الگو با عنوان «زن به مثابه مربی تمدن‌ساز» به صورت نظری و تحلیلی تبیین خواهد شد و ابعاد، شاخص‌ها و تمایز آن با نگاه فمینیستی بررسی می‌گردد.

بازخوانی جایگاه زن مسلمان در منظومه تمدنی اسلام

پس از نقد مبانی انسان‌شناختی و اجتماعی فمینیسم غربی، لازم است تصویر ایجابی اندیشه اسلامی از جایگاه زن بازسازی شود. نقد بدون ارائه بدیل، از حیث نظری ناتمام

۱. سوره نحل، آیه ۹۷.

۲. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۱۲۰-۱۲۵.



است؛ از این رو، در این بخش تلاش می‌شود جایگاه زن مسلمان در منظومه تمدنی اسلام، نه صرفاً از منظر احکام فردی یا خانوادگی، بلکه در چارچوب یک دستگاه فکری توحیدی، اجتماعی و تمدنی تبیین گردد. مقصود از «بازخوانی» آن است که با عبور از دوگانه‌های تقلیل‌گرایانه مانند خانه/جامعه، سنت/تجدد، یا انفعال/رقابت نقش زن در ساخت حیات طیبه و تمدن اسلامی به صورت متوازن و تحلیلی فهم شود.

زن در منظومه توحیدی: کرامت، عبودیت و مسئولیت

نقطه آغاز در نگرش اسلامی به زن، اصل کرامت مشترک انسانی است. قرآن کریم، ملاک ارزش‌گذاری انسان را نه جنسیت، بلکه تقوا، ایمان و عمل صالح می‌داند.^۱ بر این اساس، زن در منطق وحی، موجودی درجه‌دو یا تابع هویتی مرد نیست، بلکه انسانی مکلف، مختار، مسئول و برخوردار از استعداد قرب الهی است. این اصل، زیرساخت هرگونه تحلیل اسلامی از منزلت زن به شمار می‌آید.

علامه جوادی آملی با تأکید بر اینکه حقیقت انسان را روح الهی او تشکیل می‌دهد، تصریح می‌کند که در ساحت کمالات معنوی، هیچ‌گونه تمایز رتبی میان زن و مرد وجود ندارد و هر دو می‌توانند مسیر قرب و ولایت را طی کنند.^۲ از این منظر، تفاوت‌های جسمانی یا برخی تمایزهای کارکردی، نافی برابری در کرامت و قابلیت تکامل نیست.

همچنین، در اندیشه اسلامی، عبودیت نه به معنای سلب هویت، بلکه منشأ آزادی حقیقی و مسئولیت‌پذیری انسان است. زن مسلمان در این چارچوب، صرفاً موضوع حمایت یا موضوع حکم نیست، بلکه فاعل اخلاقی و کنشگر اجتماعی است که در برابر خدا، خانواده و جامعه مسئولیت دارد. بدین ترتیب، هویت زن در اسلام، ترکیبی از کرامت، تکلیف و رسالت است؛ نه انفعال و نه تقابل.

در اندیشه اسلامی، هویت زن پیش از آنکه در مناسبات اجتماعی یا جنسیتی تعریف شود، در ساحت «رابطه با حق تعالی» و در ذیل اصل اصیل توحید معنا می‌یابد. برخلاف انگاره‌های فمینیسم لیبرال که کرامت زن را در استقلال مطلق فردگرایانه (Individualism) و برابری صوری با مرد جستجو می‌کند، منظومه توحیدی کرامت را بر پایه «تقرب الهی» و «عبودیت» بنا نهاده است. در این نگاه، زن و مرد دو صنف از یک حقیقت واحد انسانی

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳؛ سوره نحل، آیه ۹۷.

۲. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۴۵-۵۲.



هستند که در سیر استکمالی و رسیدن به غایت هستی، هم سرنوشت و هم مسیرند. تجلی بارز این نگاه را می‌توان در آیه ۳۵ سوره احزاب مشاهده کرد. قرآن کریم در این آیه با صراحت و با تکرار صفات دهگانه برای هر دو جنس (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...)، بر «تساوی در ارزش‌های انسانی و معنوی» تأکید می‌ورزد. این آیه نشان می‌دهد که در پیمودن پلکان کمال (از اسلام و ایمان تا صبر، خشوع، تصدق و ذکر)، هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. درواقع، قرآن کریم با این بیان، هرگونه برتری جویی جنسیتی در ساحت ارزش‌گذاری وجودی را نفی می‌کند. از منظر اندیشمندان مسلمان معاصر، این تساوی در پاداش و مغفرت (أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا)، ابطال‌گر ادعاهایی است که اسلام را به نگاه درجه دوم به زن متهم می‌کنند. در اینجا، زن یک سوژه مستقل در پیشگاه پروردگار است که مسئولیت اخلاقی و عبادی او هم‌تراز با مرد تعریف شده است.

ازسوی دیگر، مسئولیت‌پذیری زن در منظومه توحیدی تنها به جنبه‌های فردی محدود نمی‌شود. واژه «قانتات» و «صادقات» در آیه مذکور، بیانگر نوعی ایستادگی و ثبات قدم در حق است که شالوده مسئولیت‌های اجتماعی و تمدن‌ساز را تشکیل می‌دهد. زن در اسلام، نه یک ابزار در خدمت نظام سرمایه‌داری (آن‌چنان که در نقد به لیبرالیسم مطرح است) و نه موجودی محصور در حاشیه تاریخ، بلکه کنشگری است که با حفظ عفاف و حریم‌های الهی (وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ)، سلامت اخلاقی جامعه را تضمین می‌کند. این صیانت، خود یک کنش راهبردی برای حفظ بنیان خانواده و به تبع آن، حفظ قوام تمدن است.

نقطه اوج این کرامت توحیدی در ساحت خانواده و در پیوند با زوجیت تجلی می‌یابد. آیه ۷۰ سوره زخرف (ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ) تصویری از فرجام سعادت‌بخش را ارائه می‌دهد که در آن زن و مرد در کنار یکدیگر و در حالتی از شادمانی و تکریم (تحبرون) به بهشت وارد می‌شوند. این آیه حاوی یک پیام عمیق تمدنی است: «زوجیت» در اسلام، نه مایه اسارت زن (ادعای رادیکال فمینیسم) و نه قراردادی صرفاً حقوقی برای لذت (نگاه لیبرال)، بلکه بستری برای هم‌افزایی در مسیر ابدیت است. واژه «تحبرون» که دلالت بر اکرام و شادمانی آمیخته با احترام

در اندیشه اسلامی، منزلت زن بر کرامت ذاتی، عبودیت و مسئولیت مشترک انسانی استوار است و تفاوت‌های جنسیتی، هیچ‌گونه برتری یا نقصی در ساحت کمالات معنوی ایجاد نمی‌کند. قرآن ملاک ارزش را نداند، نه جنسیت. صالح می‌داند، نه جنسیت. زن موجودی مکلف، مختار و دارای استعداد قرب الهی است. در ساحت معنوی، هیچ تمایزی بین زن و مرد نیست و هر دو می‌توانند به قرب الهی برسند.





دارد، نشان می‌دهد که در غایت‌شناسی اسلامی، جایگاه زن در کنار همسرش، جایگاهی توأم با کرامت و مسرت است، نه ذلت و تبعیت محض.

در تحلیل نهایی، زن در منظومه توحیدی دارای «مسئولیت تمدن‌ساز» است؛ چرا که او مربی اول بشر و رکن اصلی واحد بنیادین تمدن، یعنی خانواده است. فمینیسم لیبرال با تأکید بر تشابه کارکردی زن و مرد، عملاً ویژگی‌های تکوینی و ظرفیت‌های منحصربه‌فرد زن در حوزه پرورش انسان را نادیده می‌گیرد. اما در نگاه اسلامی، کرامت زن در این است که او می‌تواند ضمن مشارکت در تمامی فضایل معنوی و عرصه‌های مجاز اجتماعی، ایفاگر نقشی باشد که هیچ نهاد یا جنسیت دیگری قادر به پر کردن آن نیست. این تبیین نشان می‌دهد که عبودیت در پیشگاه الله، زن را از بندگی الگوهای مصرفی و کلیشه‌های جنسیتی رها ساخته و او را به مقام «خلیفة اللهی» می‌رساند که در آن، مسئولیت ساختن جامعه‌ای پاک و متعالی بر عهده او نهاده شده است.

زن و خانواده: کانون سکینه و بازتولید فرهنگی جامعه

در منظومه تمدنی اسلام، خانواده نخستین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی است؛ نهادی که در آن، هم نیازهای عاطفی و اخلاقی انسان تأمین می‌شود و هم بستر اصلی انتقال ارزش‌ها و بازتولید فرهنگی جامعه فراهم می‌آید. قرآن از خانواده با تعبیری چون مودت، رحمت و سکینه یاد می‌کند^۱ و این نشان می‌دهد که خانواده در نگرش اسلامی، صرفاً یک قرارداد حقوقی یا سازوکار زیستی نیست، بلکه نهاد سازنده شخصیت انسانی و زیرساخت حیات اجتماعی است.

در این میان، زن نقشی مرکزی در قوام عاطفی، تربیتی و فرهنگی خانواده دارد. این نقش نباید با قرائتی تقلیل‌گرایانه به «خانه‌نشینی» فروکاسته شود، بلکه باید آن را نوعی کنش بنیادین تمدنی دانست. شهید مطهری تأکید می‌کند که تفاوت در نقش‌ها، لزوماً به معنای تبعیض در منزلت نیست و خانواده زمانی از تعادل برخوردار خواهد بود که بر پایه مکمل بودن نقش‌ها شکل گیرد، نه رقابت و حذف.^۲

از منظر تمدنی، خانواده محل شکل‌گیری سرمایه‌های نرم جامعه است؛ اعتماد، مسئولیت‌پذیری، هویت دینی، انضباط اخلاقی و روحیه تعاون. زن، به‌ویژه در جایگاه مادر

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۹.

و همسر، در ایجاد و تثبیت این سرمایه‌ها سهمی برجسته دارد. به همین دلیل، تضعیف جایگاه زن در خانواده، صرفاً مسئله‌ای فردی یا جنسیتی نیست، بلکه می‌تواند به اختلال در چرخه بازتولید فرهنگی جامعه بینجامد.

زن و نقش تربیتی: از پرورش فرد تا ساخت نسل تمدنی

یکی از اساسی‌ترین ابعاد جایگاه زن در منظومه اسلامی، نقش تربیتی اوست. تربیت در نگاه اسلامی صرفاً انتقال دانش یا مراقبت جسمی نیست، بلکه فرایند شکل‌دهی به هویت، اخلاق، باور و سبک زندگی است. از این منظر، زن نه فقط پرورش‌دهنده یک فرد، بلکه در سطحی کلان‌تر، معمار نسل و حامل حافظه فرهنگی جامعه است.

اندیشمندان مسلمان بارها تأکید کرده‌اند که مادر، نخستین مدرسه انسان است و کیفیت تربیت نسل، پیوندی مستقیم با نقش‌آفرینی زن دارد. این گزاره اگرچه در ادبیات دینی مشهور است، اما در خوانش تمدنی آن باید گفت که هر تمدنی برای تداوم خود نیازمند بازتولید انسان متناسب با ارزش‌های خویش است. اگر این انسان در نهاد خانواده و در فرایند تربیت نخستین شکل می‌گیرد، زن در قلب فرایند تمدن‌سازی قرار خواهد گرفت. در این چارچوب، تربیت به معنای محدود شدن نقش زن به اندرون خانه نیست، بلکه نشان‌دهنده آن است که مهم‌ترین لایه تأثیرگذاری اجتماعی، همیشه از مسیر نهادهای رسمی و قدرت سیاسی عبور نمی‌کند. چه بسا تأثیر عمیق و پایدار زن در تربیت نسلی مؤمن، مسئول، دانا و اخلاقی، از بسیاری از کنش‌های ظاهراً پررنگ اجتماعی ژرف‌تر و ماندگارتر باشد.

زن و مشارکت اجتماعی: حضور مسئولانه در امتداد هویت ایمانی

برخلاف برخی قرائت‌های افراطی یا عرفی‌شده، اندیشه اسلامی حضور اجتماعی زن را نفی نمی‌کند، بلکه آن را در چارچوب هویت اخلاقی و مسئولیت اجتماعی به رسمیت می‌شناسد. شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که زنان در صدر اسلام در عرصه‌هایی چون تعلیم، روایت حدیث، هجرت، بیعت، امداد رسانی، حمایت سیاسی و حتی در برخی موقعیت‌ها مشاوره و اثرگذاری اجتماعی حضور داشته‌اند.

مسئله اصلی در نگرش اسلامی، «اصل حضور» نیست، بلکه «نحوه حضور» و نسبت آن

با غایت انسانی و اخلاقی است. به تعبیر دیگر، زن مسلمان در اجتماع حاضر می‌شود، اما نه با الگوی کالایی شدن، رقابت فرساینده یا استحاله هویتی، بلکه با حفظ کرامت، عفاف، تخصص و مسئولیت‌پذیری.

یوسف قرضاوی با تأکید بر جواز و بلکه ضرورت مشارکت اجتماعی زن در حوزه‌هایی که جامعه به آن نیازمند است، بر این نکته اصرار دارد که این حضور باید در تعادل با وظایف خانوادگی و موازین شرعی سامان یابد.^۱ در منظومه اسلامی، جامعه سالم نه با حذف زن از عرصه عمومی شکل می‌گیرد و نه با گسست زن از خانواده، بلکه با تنظیم متوازن نقش‌ها و فرصت‌ها تحقق می‌یابد.

زن به مثابه سرمایه اجتماعی و فرهنگی

در ادبیات جدید علوم اجتماعی، «سرمایه اجتماعی» به شبکه اعتماد، هنجارهای مشترک، روحیه همکاری و انسجام اجتماعی اشاره دارد. اگر این مفهوم را با نگاه اسلامی بازخوانی کنیم، می‌توان گفت زن یکی از مهم‌ترین حاملان و تولیدکنندگان سرمایه اجتماعی در جامعه است. نقش او در تقویت پیوندهای خویشاوندی، آموزش اخلاق، مراقبت عاطفی، حفظ هویت دینی و انتقال سنت‌های فرهنگی و انسجام اجتماعی، سهمی تعیین‌کننده است.

در این چارچوب، زن تنها کنشگر یک حوزه خاص نیست، بلکه واسطه‌ای میان ساحت خصوصی و عمومی است. او از یک سو در شکل‌دهی شخصیت افراد در خانواده اثر می‌گذارد و از سوی دیگر، از رهگذر فعالیت‌های آموزشی، فرهنگی، رسانه‌ای، علمی و اجتماعی، در تقویت زیست دینی جامعه نقش می‌آفریند. از این رو، زن در الگوی اسلامی نه عنصری حاشیه‌ای، بلکه یکی از ارکان پایداری فرهنگی جامعه محسوب می‌شود.

این خوانش تمدنی، می‌تواند از دو آسیب رایج جلوگیری کند: نخست، تقلیل زن به نقش‌های صرفاً زیستی یا خانگی؛ دوم، فهم ارزش زن فقط در قالب اشتغال و حضور رقابتی در ساختارهای رسمی. درواقع، ارزش اجتماعی زن را باید در گستره‌ای وسیع‌تر و عمیق‌تر سنجید؛ گستره‌ای که خانواده، فرهنگ، تربیت، اخلاق و هویت جمعی را نیز دربرمی‌گیرد.

۱. یوسف القرضاوی، مكانة المرأة في الحياة الإسلامية، ص ۸۹.



تمایز الگوی اسلامی با الگوی فمینیستی

بازخوانی جایگاه زن مسلمان در منظومه تمدنی اسلام، زمانی روشن تر می شود که با الگوی فمینیستی مقایسه گردد. فمینیسم غربی غالباً بر رهایی از ساختارهای سنتی، استقلال فردی و بازتعریف نقش ها بر محور انتخاب شخصی تأکید می کند. در مقابل، الگوی اسلامی بر کرامت ذاتی، مسئولیت الهی، مکمل بودن نقش ها و پیوند آزادی با غایت اخلاقی استوار است.

در الگوی فمینیستی، خانواده در برخی قرائت ها به منزله عرصه بالقوه سلطه دیده می شود، اما در الگوی اسلامی، خانواده بستر طبیعی رشد انسان و مرکز تولید سکینه و معنویت است. در الگوی فمینیستی، نقش مادری گاه در تعارض با خودتحقق زن تصویر می شود، اما در نگاه اسلامی، مادری می تواند از عالی ترین اشکال خودتحقق انسانی و مشارکت در ساخت آینده جامعه باشد. در الگوی فمینیستی، تشابه نقش ها اغلب به عنوان شاخص برابری معرفی می شود، اما در منظومه اسلامی، برابری ارزشی با تنوع کارکردی قابل جمع است.

البته این تمایز به معنای نادیده گرفتن برخی مطالبات برحق زنان، مانند رفع تحقیر، تبعیض ناروا، خشونت یا محرومیت های ساختگی نیست، بلکه نشان می دهد پاسخ اسلامی به این مسائل، الزاماً از مسیر پذیرش کامل مبانی فمینیستی عبور نمی کند، بلکه می تواند بر پایه دستگاه معرفتی مستقل خود، الگویی متوازن تر ارائه دهد.

جمع بندی

بازخوانی جایگاه زن مسلمان در منظومه تمدنی اسلام نشان می دهد که زن در این چارچوب، موجودی حاشیه ای یا صرفاً تابع نیست، بلکه انسانی صاحب کرامت، مسئول، تربیت گر، فرهنگ ساز و مشارکت جو در ساخت حیات اجتماعی است. نقش زن در خانواده، تربیت نسل، تقویت سرمایه اجتماعی و مشارکت اخلاقی در جامعه، او را به یکی از ارکان اصلی تمدن اسلامی بدل می کند. از این رو، برای فهم منزلت زن در اسلام، باید از نگاه های تقلیل گرایانه فاصله گرفت و او را در متن پروژه حیات طیبه و تمدن سازی اسلامی بازشناخت.

این نتیجه، زمینه نظری لازم را برای طرح مدل پیشنهادی مقاله فراهم می آورد؛ مدلی که



در آن، زن نه صرفاً «موضوع حقوق» و نه فقط «فاعل اجتماعی»، بلکه «مربی تمدن ساز» معرفی می‌شود. در بخش بعد، این مدل از حیث تعریف، مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و تمایزات مفهومی به صورت منسجم صورت بندی خواهد شد.

مدل پیشنهادی: زن به مثابه «مربی تمدن ساز»

پس از بررسی مبانی نظری و نقد رویکردهای فمینیستی و نیز بازخوانی جایگاه زن در منظومه تمدنی اسلام، می‌توان به ارائه یک چارچوب مفهومی برای تبیین نقش زن در تمدن اسلامی پرداخت. این چارچوب که در این مقاله با عنوان «زن به مثابه مربی تمدن ساز» پیشنهاد می‌شود، بر این فرض استوار است که زن در اندیشه اسلامی صرفاً نقش اجتماعی یا خانوادگی محدود ندارد، بلکه از طریق فرایند تربیت، فرهنگ سازی و تولید سرمایه انسانی، در شکل‌گیری و تداوم تمدن نقش بنیادین ایفا می‌کند.

در این مدل، مفهوم «مربی تمدن ساز» به شخصیتی اشاره دارد که از طریق تربیت انسان‌های مؤمن، اخلاقی و مسئول، زمینه شکل‌گیری جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های الهی را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، زن در این چارچوب نه در تقابل با مرد، بلکه در تعامل و تکامل با او، در ساخت زیست بوم فرهنگی و اخلاقی جامعه مشارکت دارد.

تعریف مفهوم «مربی تمدن ساز»

مربی تمدن ساز به فردی اطلاق می‌شود که نقش تربیتی او فراتر از پرورش فردی بوده و به شکل‌گیری هویت فرهنگی و اخلاقی جامعه منتهی می‌شود. در این معنا، تربیت نه صرفاً انتقال دانش یا مهارت، بلکه فرایندی جامع برای شکل‌دهی به شخصیت انسان و جهت‌دهی به رفتارهای اجتماعی است.

در اندیشه اسلامی، تربیت انسان صالح یکی از مهم‌ترین اهداف شریعت محسوب می‌شود؛ زیرا جامعه‌ای که افراد آن بر پایه ایمان، اخلاق و مسئولیت اجتماعی تربیت شده باشند، ظرفیت تحقق عدالت، همبستگی و پیشرفت را خواهد داشت. از این رو، نقش تربیتی زن، به‌ویژه در محیط خانواده و در تعامل با نهادهای آموزشی و فرهنگی، می‌تواند تأثیر عمیقی در شکل‌گیری نسل‌های آینده داشته باشد.



در این چارچوب، زن به عنوان مادر، معلم، پژوهشگر، فعال فرهنگی یا اجتماعی، می‌تواند در سطوح مختلف تربیت انسانی مشارکت کند. آنچه این نقش‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد، ماهیت تربیتی و فرهنگ ساز آن‌هاست.

ابعاد مدل «زن به مثابه مربی تمدن ساز»

مدل پیشنهادی را می‌توان در چند بُعد اساسی تحلیل کرد که هریک بیانگر حوزه‌ای از تأثیرگذاری زن در فرایند تمدن سازی است.

نخستین بُعد، بُعد تربیتی است. در این بُعد، زن در فرایند شکل‌گیری شخصیت اخلاقی و دینی نسل جدید نقش اساسی دارد. بسیاری از ارزش‌های بنیادین مانند صداقت، مسئولیت‌پذیری، احترام به دیگران و ایمان دینی در محیط خانواده و در تعامل اولیه کودک با مادر شکل می‌گیرد. از این رو، نقش زن در تربیت اولیه، از حیث اثرگذاری اجتماعی بسیار مهم است.

بُعد دوم، بُعد فرهنگی است. زن از طریق انتقال سنت‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری به نسل‌های بعدی، در حفظ هویت فرهنگی جامعه نقش دارد. در بسیاری از جوامع، زبان، آداب اجتماعی، سبک زندگی و حافظه تاریخی جامعه از طریق خانواده و به ویژه زنان منتقل می‌شود. بنابراین، زن می‌تواند یکی از حاملان اصلی فرهنگ و هویت تمدنی جامعه باشد. بُعد سوم، بُعد اجتماعی است. حضور زن در عرصه‌های آموزشی، علمی، رسانه‌ای و فرهنگی می‌تواند به تقویت سرمایه انسانی جامعه کمک کند. در این بُعد، زن نه تنها در تربیت نسل جدید، بلکه در تولید دانش، آموزش و ارتقای آگاهی اجتماعی نیز نقش ایفا می‌کند.

بُعد چهارم، بُعد اخلاقی است. زنان در بسیاری از جوامع نقش مهمی در تقویت روابط انسانی، همبستگی اجتماعی و مراقبت عاطفی دارند. این ویژگی می‌تواند به تقویت اخلاق اجتماعی و کاهش تنش‌های فرهنگی و اجتماعی کمک کند. از این منظر، زن در ایجاد تعادل اخلاقی در جامعه سهم قابل توجهی دارد.

شاخص‌های تحقق نقش تمدن ساز زن

برای آنکه مدل «مربی تمدن ساز» از سطح نظری فراتر رود، لازم است شاخص‌هایی برای تحقق آن در جامعه در نظر گرفته شود. برخی از مهم‌ترین این شاخص‌ها عبارت‌اند از:

یکی از شاخص‌های اساسی، تقویت نظام تربیتی خانواده است؛ زیرا خانواده نخستین محیط شکل‌گیری شخصیت انسان محسوب می‌شود. هرچه این نهاد از نظر فرهنگی و اخلاقی قوی‌تر باشد، امکان تربیت نسل سالم‌تر و مسئول‌تر فراهم خواهد شد.

شاخص دیگر، فراهم‌سازی فرصت‌های علمی و آموزشی برای زنان است. آموزش و آگاهی می‌تواند ظرفیت زنان را برای ایفای نقش‌های فرهنگی و تربیتی افزایش دهد و زمینه مشارکت مؤثر آنان در جامعه را فراهم سازد. همچنین، حمایت از حضور فرهنگی و اجتماعی زنان در چارچوب ارزش‌های اخلاقی جامعه، می‌تواند به گسترش تأثیرگذاری آنان در حوزه‌های مختلف کمک کند. این حضور اگر با حفظ هویت فرهنگی و دینی همراه باشد، می‌تواند به تقویت سرمایه فرهنگی جامعه بینجامد.

تمایز مدل پیشنهادی با رویکردهای رایج

مدل «زن به مثابه مربی تمدن‌ساز» از چند جهت با برخی رویکردهای رایج تفاوت دارد. نخست آنکه این مدل تلاش می‌کند میان نقش خانوادگی و نقش اجتماعی زن تعارضی ایجاد نکند، بلکه آن‌ها را در امتداد یکدیگر تفسیر کند. در این نگاه، خانواده و جامعه دو حوزه جداگانه و متعارض نیستند، بلکه پیوسته و مکمل یکدیگرند.

تفاوت دوم در آن است که این مدل، ارزش اجتماعی زن را صرفاً براساس میزان حضور او در ساختارهای رسمی قدرت یا بازار کار تعریف نمی‌کند. در عوض، نقش‌های تربیتی، فرهنگی و اخلاقی را نیز به عنوان عوامل مؤثر در توسعه اجتماعی و تمدنی در نظر می‌گیرد.

تفاوت سوم آن است که این چارچوب، به جای تأکید بر رقابت جنسیتی، بر همکاری و تکامل متقابل زن و مرد تأکید دارد. در این نگاه، زن و مرد هر دو در تحقق جامعه‌ای متعادل و اخلاقی سهم دارند و تفاوت‌های آنان می‌تواند به نوعی تقسیم کار سازنده در جامعه منجر شود.

تحقق نقش تمدن‌ساز زن،
مبتنی بر ترکیب سه محور
است: خانواده محوری،
توانمندسازی علمی،
و حضور اجتماعی در
چارچوب اخلاق.



جمع‌بندی

مدل «زن به مثابه مربی تمدن‌ساز» تلاش می‌کند تصویری جامع از نقش زن در منظومه تمدنی اسلام ارائه دهد. در این چارچوب، زن نه صرفاً در سطح خانواده و نه تنها در عرصه اجتماع تعریف می‌شود، بلکه در پیوند میان این دو حوزه، به عنوان عامل تربیت انسان، انتقال فرهنگ و تقویت سرمایه اجتماعی شناخته می‌شود.

این نگاه می‌تواند افق تازه‌ای برای فهم جایگاه زن در اندیشه اسلامی فراهم آورد؛ افقی که در آن، زن به عنوان یکی از بازیگران اصلی در فرایند شکل‌گیری و تداوم تمدن اسلامی شناخته می‌شود. چنین رویکردی، ضمن حفظ کرامت و هویت زن، امکان مشارکت فعال و مؤثر او را در ساخت جامعه‌ای متعادل، اخلاقی و پیشرفته فراهم می‌سازد. در ادامه مقاله، با جمع‌بندی مباحث مطرح شده، نتایج اصلی پژوهش و نیز پیشنهادهایی برای تحقیقات آینده ارائه خواهد شد.



شکل ۱. مدل نهایی زن به مثابه مربی تمدن‌ساز

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی جایگاه زن در منظومه تمدنی اسلام و نقد مبانی انسان‌شناختی فمینیسم، به دنبال ارائه تصویری جدید از نقش زن در فرایند تمدن‌سازی بود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در دستگاه معرفتی اسلام، زن نه در حاشیه حیات اجتماعی و نه صرفاً در محدوده خانواده تعریف می‌شود، بلکه در نقطه تلاقی تربیت، فرهنگ و اخلاق، نقشی بنیادین در ساخت تمدن دارد.

توازن میان خانه و جامعه

در تحلیل‌های رایج، نقش زن غالباً میان دو قطب متعارض قرار گرفته است: خانه‌نشینی سنتی از یک سو و رقابت اجتماعی فمینیستی از سوی دیگر. درحالی‌که نگرش اسلامی، با تأکید بر اصل «تکامل متقابل» زن و مرد، توازن میان خانواده و اجتماع را ممکن می‌داند. خانواده در این منظومه، نه عرصه انفعال، بلکه بستر شکل‌گیری فرهنگ، اخلاق و اعتماد اجتماعی است. زن در مقام مربی، با تربیت نسلی مؤمن، اخلاقی و هدفمند، درواقع بنیان‌های فرهنگی تمدن اسلامی را مستحکم می‌کند.

نقش تربیتی، بنیاد تمدنی

نتایج نشان می‌دهد که هسته مرکزی تمدن اسلامی، تربیت انسان صالح است و در این امر، زن نقشی بی‌بدیل دارد. مادر، نخستین مربی انسان و نخستین معلم ارزش‌هاست. تأثیر تربیتی او در سال‌های آغازین زندگی، بذر اخلاق، ایمان و عدالت را در جان نسل‌ها می‌کارد. بنابراین، زن تنها پرورش‌دهنده نسل نیست، بلکه سازنده افق معنوی جامعه است. تمدن اسلامی زمانی تداوم می‌یابد که زنان آن، مربیان آگاه به هویت دینی و اهداف کلان فرهنگی باشند.

فرهنگ‌سازی و حفظ هویت تمدنی

یکی از یافته‌های مهم پژوهش، نقش زن در حفظ و انتقال مؤلفه‌های فرهنگی و معنوی تمدن است. هویت فرهنگی جامعه اسلامی نه تنها از طریق نهادهای رسمی، بلکه به طور عمده در ارتباطات خانوادگی، تربیتی و اجتماعی که زنان در مرکز آن قرار دارند، تداوم



می‌یابد. از این رو زن، حامل حافظه تاریخی، زبان فرهنگی و سبک زندگی جامعه است. به همین دلیل تضعیف هویت زن مسلمان، به معنای تضعیف ریشه‌های هویتی تمدن اسلامی است.

حضور اجتماعی مسئولانه

اسلام نه تنها حضور زن را در جامعه نفی نمی‌کند، بلکه آن را در چارچوب اخلاق، عفاف و مسئولیت الهی تشویق می‌کند. حضور علمی، فرهنگی و اجتماعی زن در جامعه، هنگامی که در پیوند با تعهد اخلاقی و اهداف تربیتی باشد، می‌تواند یکی از منابع توسعه فرهنگی و سرمایه اجتماعی جامعه اسلامی گردد. به همین جهت، الگوی زن مسلمان در تمدن اسلامی، نه «زن منزوی»، و نه «زن رقابت‌گر»، بلکه زن مشارکت‌کننده و سازنده در تمامی ساحت‌های معنوی و اجتماعی است.

مدل زن مربی تمدن ساز

تحلیل نهایی نشان می‌دهد که مدل «زن به مثابه مربی تمدن ساز» می‌تواند چارچوبی نظری برای تبیین جایگاه زن در جامعه اسلامی فراهم آورد. در این مدل، زن به عنوان محور تربیت، انتقال ارزش‌ها و توسعه انسانی، در سه سطح عمل می‌کند:

- سطح فردی: پرورش خود و فرزندان بر پایه فضیلت و ایمان؛
- سطح خانوادگی: ایجاد محیطی اخلاقی و فرهنگی برای رشد انسان سالم؛
- سطح اجتماعی: مشارکت آگاهانه در فرهنگ، آموزش، علم و رسانه برای ارتقای جامعه.

این سه سطح، به صورت درهم‌تنیده، شاکله تمدن اسلامی را می‌سازند و زن، عنصر پیونددهنده آن‌هاست.

جمع‌بندی

در نتیجه، زن مسلمان در منطق اسلام نه عنصری تابع و نه رقیب مرد، بلکه رهیافتی الهی به تربیت انسان و بازتولید فرهنگ تمدنی است. منزلت زن در اسلام از هویت الهی و رسالت تربیتی او سرچشمه می‌گیرد. این نگرش، با ارائه الگویی متوازن و انسانی از نقش زن،



می‌تواند هم جایگزینی برای رویکردهای افراطی فمینیستی باشد و هم زمینه‌ساز بازسازی تمدن اسلامی بر پایه کرامت، عدالت و اخلاق گردد. بنابراین، زنِ مسلمانِ مربی، معمار آینده تمدن الهی است؛ تمدنی که در آن، انسان به سوی تعالی، جامعه به سوی عدالت، و فرهنگ به سوی اخلاق هدایت می‌شود.



منابع

• قرآن کریم

- Blachère, Régis, **Le Coran (al Qor'ân)**. Paris, Maisonneuve et Larose, 1996.
- Butler, Judith, **Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity**, New York, Routledge, 1990.
- Firestone, Shulamith, **The Dialectic of Sex**, New York, William Morrow, 1970.
- Hartmann, Heidi, "The Unhappy Marriage of Marxism and Feminism," *Capital & Class*, 3(2), 1-33, 1979.
- Jaggar, Alison M, **Feminist Politics and Human Nature**, Totowa, Rowman & Allanheld, 1983.
- Millett, Kate, **Sexual Politics**, New York, Doubleday, 1970.
- Oakley, Ann, **Sex, Gender and Society**, London, Temple Smith, 1972.
- Okin, Susan Moller, **Justice, Gender, and the Family**, New York, Basic Books, 1989.
- Tong, Rosemarie, **Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction**, Boulder, Westview Press, 2009.
- Tong, Rosemarie, **Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction**, 2009.
- Walby, Sylvia, **Theorizing Patriarchy**, Oxford, Basil Blackwell, 1990.

- جوادی آملی، عبدالله، **زن در آینه جلال و جمال**، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۴۰۱ ش.
- -----، **زن در آینه جلال و جمال**، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵ ش.
- الزحیلی، وهبه، **قضايا فقهية معاصرة**، دمشق، دارالفکر، ۲۰۰۲ م.
- سبحانی، جعفر، **نظام حقوق زن در اسلام**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۶ ش.
- شریعتی، علی، **مجموعه آثار**، (زن)، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۴۰۰ ش.
- علامه طباطبائی، (سید محمدحسین طباطبائی)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۶ و ۱۸، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- القرضاوی، یوسف، **مکانه المرأة فی الحیاة الإسلامیة**، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۹۹۶ م.
- مطهری، مرتضی، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران، انتشارات صدرا، ۱۴۰۲ ش.
- -----، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران، صدرا، ۱۳۷۹ ش.
- مهدوی کنی، محمدرضا، **اخلاق و حقوق در خانواده**، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۸ ش.